

جایگاه فرهنگ و تحول فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره)

(ارائه مقاله در بخش دانشجویی کنگره)

مریم محسنی^۱

چکیده

فرهنگ یکی از واژه‌های پرکاربرد است که در شاخه‌های مختلف علوم انسانی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. از آنجا که فرهنگ به عنوان روح جامعه تلقی می‌شود، لذا سیاستمداران و رهبران و صاحب‌نظرانی که با حکومت و مردم در ارتباط هستند و برای پیشبرد اهداف نظام به برنامه‌ریزی طرح‌های مختلف اقدام می‌نمایند، می‌بایست به آن توجه ویژه داشته باشند. از جمله اشخاصی که مقوله فرهنگ در اندیشه و تفکرشان از جایگاه خاصی برخوردار است، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (ره) می‌باشند. ایشان به لزوم تغییر و تحول در فرهنگ معماری و وابسته رژیم پهلوی تأکید بسیار داشتند. لذا نویسنده مقاله بر آن است تا با مراجعه به متن بیانات امام خمینی (ره) در سال‌های قبل و بعد از انقلاب که در صحیفه امام گردآوری شده است و با روش تحلیل محتوا، به بررسی جایگاه فرهنگ از دیدگاه امام خمینی (ره) به عنوان رهبر و معمار انقلاب اسلامی ایران بپردازد.

در این مقاله ضمن بیان نظرات و سخنان امام خمینی در خصوص فرهنگ، در پی پاسخ به این سؤال‌ها خواهیم بود: فرهنگ از دیدگاه امام خمینی دارای چه جایگاهی می‌باشد؟ و ایشان اساساً جهت ایجاد تحول فرهنگی در جامعه چه راهکارهایی ارائه داده‌اند؟ و برای پاسخ به این سؤالات به بیان تعریف فرهنگ و انواع آن از نگاه امام خمینی (ره)، اهمیت ایجاد تحول در فرهنگ، مسئولین متصدی ایجاد تحول در فرهنگ خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، اسلام، امام خمینی (ره)، تحول فرهنگی، استقلال فکری.

مقدمه

فرهنگ از جمله مفاهیمی است که در معانی متعدد و مختلفی به کار گرفته می‌شود و حوزه گسترده‌ای را در برمی‌گیرد؛ به طوری که از آن به عنوان روح جامعه یاد می‌کنند. گستردگی و معانی مختلف فرهنگ موجب شده است که تاکنون نظریه جامع و مانعی در خصوص فرهنگ ارائه نشود. اما این خصلت باعث نشده است به فرهنگ نپردازیم و بسیاری از اندیشمندان و متفکران و طراحان و برنامه‌ریزان در حوزه‌های مختلف که با انسان و جامعه سرو کار دارند، نمی‌توانند بدون توجه به این مقوله موفقیت کامل را به دست آورند.

از جمله اندیشمندانی که فرهنگ در تفکر ایشان حائز اهمیت ویژه است، بنیانگذار و معمار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) می‌باشند. ایشان در مهندسی جامعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نقش محوری برای فرهنگ قائل‌اند. اما باید اذعان داشت که محوری بودن توجه ایشان به فرهنگ به معنای هدف قرار دادن آن بدون در نظر گرفتن جهت برای آن نیست. جهتی که ایشان برای فرهنگ در نظر می‌گیرند همان اسلام است؛ چرا که در زمان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در ایران فرهنگ وجود داشت و این‌طور نبوده است که رژیم پهلوی به فرهنگ توجه نداشته باشد؛ اما نگاه امام خمینی به جایگاه فرهنگ با نگاه پیشینیان تفاوت بسیار زیادی دارد. چنین است که می‌توان اذعان داشت: هویت تاریخی و فرهنگی جامعه ایرانی مبتنی بر پذیرش نقش دین در عرصه حیات فردی و اجتماعی است (دادفر، ۱۳۸۱: ۱۳۷)، و انقلاب اسلامی کاملاً متأثر از رهیافت فرهنگی اسلام می‌باشد؛ آن‌جا که اسلام خود را دین انسان‌ساز معرفی می‌نماید. بر همین اساس، امام (قدس سره) «تربیت انسان صالح» را در رأس برنامه‌های انقلابی خویش قرار داده است (افتخاری، ۱۳۷۷: ۱۵۷) و به صراحت اظهار می‌دارد:

"آن‌قدر که انسان غیرتربیت شده مضر است به جوامع، هیچ شیطانی و هیچ حیوانی و هیچ موجودی آن قدر مضر نیست و آن‌قدر که انسان تربیت شده مفید است برای جوامع، هیچ ملائکه‌ای و هیچ موجودی آن‌قدر مفید نیست. اساس عالم بر تربیت انسان است" (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۵۳).

در این مقاله برآنیم به چند سؤال پاسخ گوئیم: اهمیت توجه به فرهنگ از دیدگاه امام خمینی برای چیست؟ ویژگی‌های فرهنگ مطلوب از دیدگاه ایشان چه می‌باشد؟ فرهنگ از دیدگاه امام خمینی دارای چه جایگاهی می‌باشد؟ و ایشان اساساً جهت ایجاد تحول فرهنگی در جامعه چه راهکارهایی ارائه داده‌اند؟ عناصر و مؤلفه‌های بسیاری زیرمجموعه فرهنگ قلمداد می‌شوند؛ اما پرداختن به تمام آن مؤلفه‌ها مورد نظر نویسندگان نمی‌باشد. لذا به روش تحلیل محتوا به بررسی تمامی جملاتی که در صحیفه حضرت امام، ایشان لفظ فرهنگ را به طور مشخص به کار برده‌اند می‌پردازیم و درصدد پاسخ به سؤالات مطرح شده خواهیم بود. لازم به ذکر است از آن‌جا که آوردن تمام جملات در این مقاله امکان‌پذیر نیست، به دسته‌بندی بیانات امام خمینی (ره) می‌پردازیم و از میان جملاتی که مضمون مشابه دارند به یکی از آنان بسنده می‌نماییم. برای جلوگیری از تفسیر به رأی سعی بر آن است که از جملات امام خمینی (ره) عیناً استفاده شود و مدعای مطلب از سخنان ایشان استنباط گردد.

قبل از ورود به بحث بهتر است یک جمع‌بندی و تعریف از فرهنگ از دیدگاه اندیشمندان دیگر ارائه دهیم. این مسئله کمک می‌کند تا جایگاه فرهنگ از دیدگاه امام خمینی را عمیق‌تر مورد توجه قرار دهیم.

تعریف فرهنگ از دیدگاه اندیشمندان

اولین کاربردهای فرهنگ در زبان انگلیسی مربوط به "پرورش" حیوانات و به عمل آوردن محصولات زراعی بود و از قرن ۱۶ تا ۱۹ به شکل گسترده‌ای برای تبیین تکامل ذهنی افراد بشر و رفتار شخصی از راه آموزش به کار گرفته شد (اسمیت، ۱۳۸۳: ص ۱۴). کم‌کم این واژه جای خود را در علوم انسانی باز کرد و به مرور زمان تعاریف متعدد گرفت. تاکنون بیش از دویست‌وهفتاد تعریف از فرهنگ ارائه شده است.

در زبان فارسی، فرهنگ که ریشه پهلوی دارد و معرب آن را فرهنگ گفته‌اند، به معنای علم، دانش، ادب، معرفت، تعلیم و تربیت و آثار علمی و ادبی قوم یا ملت و نیز به معنای کتابی که شامل لغت‌های یک زبان و شرح آن‌ها باشد، آورده شده است. معنای اصلی به زبان پهلوی همان تعلیم و تربیت است (یوسفی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۱۵ به نقل از عزتی).

کلاید کلوکونی در پژوهشی مجموعه تعاریف فرهنگ را در دوازده طبقه دسته‌بندی نموده است: فرهنگ به مثابه «کل روش زندگی»، «میراث اجتماعی»، «روش تفکر، احساس و اعتقاد مردم»، «ذهنیت رفتار»، «چگونگی رفتار»، «مخزن آموخته‌ها»، «معیار تکرار امور»، «رفتار اکتسابی»، «مکانیسم قواعد هنجاری رفتار»، «تکنیک تطبیق با محیط»، «رسوب تاریخ» و «ماتریس رفتار». تحلیل طبقه‌بندی فوق نشان می‌دهد که هر کدام از صاحب‌نظران با توجه به قلمرو، دامنه و میزان حضور فرهنگ در عرصه‌های اجتماعی، مادی و معنوی انسانی تعریف و برداشت خود را از فرهنگ ارائه داده‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲: ۱۳۲).

تعریفی که بیش‌ترین اقبال از طرف نظریه‌پردازان یافته است به شرح زیر می‌باشد:

ا.ل. کروبوسی: «فرهنگ شامل الگوهایی است آشکار و ناآشکار از رفتار و برای رفتار که به واسطه نمادها حاصل می‌شود و انتقال می‌یابد؛ نمادهایی که دستاوردهای متمایز گروه‌های انسانی و از جمله تجسم‌های آنها را در کار ساخت‌ها تشکیل می‌دهند. هسته اصلی فرهنگ شامل عقاید سنتی و به خصوص ارزش‌های وابسته به آنهاست. نظام‌های فرهنگی را می‌توان از سویی فرآورده‌های عمل و از سوی دیگر مشروط‌کننده عمل بعدی تلقی کرد» (گولد، ۱۳۷۶: ص ۶۳۰).

برخی فرهنگ را دارای دو رکن اصلی می‌دانند: رکن مادی و رکن غیرمادی (آراسته‌خو، ۱۳۸۱: ص ۷۲۴) و برخی علاوه بر این دو رکن، بخشی از فرهنگ را انسانی قلمداد کرده‌اند (مالینوفسکی، ۱۳۸۳: ص ۴۷). بعضی دیدگاه‌ها نیز چهار جزء اصلی برای فرهنگ قائل شده‌اند: باورها، ارزش‌ها، هنجارها و فناوری‌ها (باقری: ۱۳۸۳: ۶).

عزتی در مقاله خویش می‌نویسد: امام خمینی (ره) اگرچه تعریف مشخصی از فرهنگ ارائه نداده‌اند، لیکن به زوایایی پرداخته‌اند که با جمع‌بندی آن‌ها می‌توان فرهنگ را از دیدگاه ایشان تشریح نمود: «فرهنگ عبارت است از دانش، ادب، تعلیم و تربیت، اعتقادات، اخلاق و عمل، گرایش‌های فکری، باورها، ارزش‌ها، برداشت‌ها، هنر اجتماع و قواعد آن‌ها در جامعه» (عزتی، ۱۳۷۶: ۱۴).

امام خمینی در گفتار و نوشتار خویش بیش از ۱۲۰۰ بار لفظ فرهنگ و مشتقات آن را به کار برده‌اند که میزان اهمیت فرهنگ از میان سخنان ایشان را نشان می‌دهد. در این بخش به اهمیت و جایگاه فرهنگ از دیدگاه امام خمینی (ره) می‌پردازیم.

اهمیت و جایگاه فرهنگ در بیانات امام خمینی (ره)

حضرت امام (ره) اهمیت ویژه‌ای برای مقوله فرهنگ قائل بودند و اگر می‌خواستیم به اهمیت فرهنگ با مؤلفه‌های آن بپردازیم متوجه می‌شدیم که بخش اعظم بیانات ایشان را در برمی‌گرفت و در این جا فقط به جملاتی که لفظ فرهنگ توسط ایشان به کار گرفته شده است می‌پردازیم.

«در هر صورت، آن چیزی که ملت‌ها را می‌سازد فرهنگ صحیح است» (صحیفه امام، ج ۱۷: ۱۵۳).

«فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است» (همان، ج ۳: ۳۰۶)

«بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان تهی است» (همان، ج ۱۵، ص ۲۴۳).

«یک ملتی احتیاج به فرهنگ دارد، ملت با فرهنگش زندگانی سیاسی می‌تواند بکند» (همان، ج ۴: ۱۳۴).

«فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است، اساس استقلال یک ملت است» (همان، ج ۷: ۵۷)

و (پیمان، ۱۳۷۷: ۲۱).

«باید فرهنگ را یک‌جوری درست بکنید، فرهنگی را یک‌جوری بار بیاورید، که برای ملت شما مفید باشد؛ و این نمی‌شود جز که ایمان باشد. اگر یک نفر، دو نفر، در یک جامعه پیدا شد که ایمان هم نداشت لکن کارش خوب بود، میزان یکی - دو تا نیست؛ میزان جامعه است» (صحیفه امام، ج ۷: ۴۷۴).

«درباره فرهنگ هر چه گفته شود کم است. و می‌دانید و می‌دانیم اگر انحرافی در فرهنگ یک رژیم پیدا شود و همه ارگان‌ها و مقامات آن رژیم به صراط مستقیم انسانی و الهی پایبند باشند، و به استقلال و آزادی ملت از قیود شیطانی عقیده داشته باشند و آن را تعقیب کنند، و ملت نیز به تبعیت از اسلام و خواسته‌های ارزنده آن پایبند باشد، دیری نخواهد گذشت که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند، و همه را خواهی نخواهی به انحراف کشاند، و نسل آتیه را آن چنان کند که انحراف به صورت زیبا و مستقیم را راه نجات بداند، و اسلام انحرافی را به جای اسلام حقیقی» (همان، ج ۱۷، ص: ۳۲۳).

همان‌گونه که ملاحظه گردید ایشان فرهنگ را عامل ساخته شدن ملت‌ها می‌دانند؛ به نظر ایشان فرهنگ بالاترین عنصر جامعه‌ساز است، هویت و موجودیت جامعه را تشکیل می‌دهد؛ علی‌رغم قدرت داشتن بُعدهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و ...، اگر فرهنگ جامعه دچار انحراف شود جامعه مستهلک می‌شود و نابود می‌گردد. بدون استقلال فرهنگی استقلال در دیگر ابعاد امکان ندارد. فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌ها است؛ موجب استقلال جامعه می‌شود؛ مفید برای جامعه است ... و حضرت امام به قدری برای فرهنگ نقش کلیدی قائل هستند که می‌فرمایند حتی اگر تمام ملت و سازمان‌ها و نهادها هم سالم باشند، اما انحرافی در فرهنگ

جامعه به وجود آید، دیری نخواهد گذشت که در کل جامعه انحراف به وجود خواهد آمد و نسل‌های آینده را نیز به انحراف خواهد کشاند. از این جمله به جایگاه بسیار مهم فرهنگ در هر جامعه و بالاخص جامعه ایران بی می‌بریم.

انواع فرهنگ از دیدگاه امام خمینی (ره)

در نگاه امام خمینی چنانچه در ادامه به بیان انواع فرهنگ از نگاه ایشان خواهیم پرداخت، متوجه می‌شویم که ایشان هر فرهنگی را مطلوب برای جامعه نمی‌دانند. از میان جملات ایشان تقسیم‌بندی که از فرهنگ استخراج می‌گردد، دو قسم است. فرهنگ ناصالح (شامل فرهنگ معماری و فرهنگ وابسته) در مقابل فرهنگ صحیح (همان فرهنگ الهی و حق).

الف) فرهنگ ناصالح

در بیان ویژگی فرهنگ ناصالح می‌فرمایند:

«اگر فرهنگ ناصالح شد، این جوان‌هایی که تربیت می‌شوند به این تربیت‌های فرهنگ ناصالح، این‌ها در آتیه فساد ایجاد می‌کنند» (همان، ج ۳: ۳۰۶).

فرهنگ ناصالح آثارش در سال‌های بعد بروز و ظهور پیدا می‌کند و تربیت ناصالح موجب فساد جامعه می‌شود و این فساد باعث می‌شود که جامعه نتواند به رشد و تعالی دست یابد. از جمله نمونه‌های فرهنگ ناصالح، ایشان از ۱- فرهنگ معماری و ۲- فرهنگ وابسته، نام می‌برند.

۱- فرهنگ معماری: ویژگی‌های فرهنگ معماری این‌گونه است:

«وقتی که فرهنگش را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم که این فرهنگ معماری است؛ یعنی فرمایشی است... مأموریت دارد که این وطن را، این جوان‌های وطن را ضایع بکند، این‌ها را عقب بنشانند، مملکت را به حال عقب‌ماندگی نگه‌دارد که در آن رشد حاصل نشود» (همان، ج ۴: ۶۳).

«این فرهنگ معماری و انگلی است؛ و این فرهنگ از همه چیزها، حتی از این اسلحه این قلدرها بدتر است... وقتی فرهنگ فاسد شد، جوان‌های ما که زیربنای تأسیس همه چیز هستند از دست ما می‌روند و انگل بار می‌آیند، غرب‌زده بار می‌آیند» (همان، ج ۳: ۳۰۶).

«فرهنگ ما یک فرهنگ معماری است که نگذارد این نیروی انسانی رشد بکند. این‌ها را به یک حد محدودی نگه‌دارد» (همان، ج ۶: ۳۵).

«فرهنگ را، برنامه‌هایش را، یک‌جوری درست کردند که آن‌جا دیگر نمی‌توانستند بگویند که فرهنگ نباشد، می‌گفتند باشد؛ اما برنامه‌ها جوری درست شد که به درد خود ملت نخورد» (همان، ج ۸: ۷۸).

«اگر توانستند غرب‌زده آنها را بار می‌آورند؛ یعنی طوری می‌کنند، طوری این مسائل غرب را برای آنها طرح می‌کنند، طوری آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند که این‌ها از خودشان به کلی بی‌خود می‌شوند» (همان، ج ۵: ۲۶۳).

یعنی این فرهنگ فرمایشی است، جامعه و مردم را عقب نگه می‌دارد، مانع رشد افراد می‌شود، انگل صفت است، محدودیت ایجاد می‌کند، انسان را غرب زده بار می‌آورد، به درد ملت نمی‌خورد و انسان را از خود بیگانه می‌کند. در این بیانات ملاحظه می‌کنیم که حضرت امام چقدر حساسیت روی جوانان و مردم و تربیت صحیح آنان دارند.

۲- فرهنگ وابسته: که دارای ویژگی‌هایی به شرح ذیل است:

«ما فرهنگمان یک فرهنگی است که استقلال ندارد و مربوط به خود مردم نیست» (همان، ج ۴: ۱۳۴)

«در ایران بنا بر این بوده است که یک فرهنگ وابسته، فرهنگ «وابسته» به معنای این که یک فرهنگی داشته باشیم ما، دانشگاه داشته باشیم، نگویند دانشگاه نداریم، دانشکده، دانشگاه، دانشسرا، همه این الفاظ موافق با فرم تمدن، الفاظش را داشته باشیم لکن محتوا نداشته باشد که صورت شبیه تمدن ولی تو خالی! از اولی که مدارس در ایران - مدرسه‌ای که می‌خواستند که یک رشدی بکند - در ایران تأسیس شده - از اول این طور بوده منتها به این فساد نبوده - از اول این طور بوده که بنا بر این بوده است که نگذارند یک فرهنگ به معنای واقعی در ایران تحقق پیدا بکند» (همان، ج ۴: ۲۷۱)

«نگذارند یک آدم‌های تحصیل کرده مستقل پیدا بشود که مستقل فکر کند. می‌خواهند نگذارند که نسلی پیدا بشود که مستقل فکر بکند و زمام مملکت را آنها بخواهند دست بگیرند» (همان، ج ۴: ۲۰۸).

فرهنگ وابسته، فرهنگی است که استقلال ندارد، مربوط به مردم نیست، همه چیز وجود دارد اما محتوا ندارد و تو خالی است، مانع استقلال فکری محصلان و زمامداران می‌باشد.

ب) فرهنگ صحیح (الهی)

دومین نوع فرهنگ الهی می‌باشد که باعث تربیت صحیح افراد می‌شود، نافع برای ملت است و صلحا جامعه را اداره می‌کنند.

«اگر فرهنگ صحیح باشد جوان‌های ما صحیح بار می‌آیند. اگر فرهنگ حق باشد، فرهنگ الهی باشد، فرهنگی باشد که برای منفعت اهل ملت، برای منفعت مسلمین باشد... فرهنگ ما در دست صلحا نیست، صالح اداره‌اش نمی‌کند» (همان، ج ۳: ۳۰۶).

مشاهده می‌شود که فرهنگ مطلوب از دیدگاه امام خمینی (ره) فرهنگ اسلام می‌باشد. نگاه به فرهنگ از جهان‌بینی توحیدی و الهی ایشان نشأت می‌گیرد و هر فرهنگی را برای جامعه لازم و مطلوب نمی‌دانند. از آن‌جا که مقصدشان اعتلای اسلام در جامعه و در زندگی افراد است وسیله دستیابی به آن را فرهنگ مبتنی بر اسلام می‌دانند.

«من امیدوارم که همه ملت‌های اسلامی به سوی فرهنگ اسلام بازگردند و این آیین را به کار گیرند. زیرا که اسلام فرهنگی است مترقی. و امیدوارم که همه در خط اسلام باشند تا از سلطه استعمار بیرون بیایند. امیدواریم این نهضتی که در ایران تحقق پیدا کرده در خدمت مردم با توجه به خدا، در میان جوامع اسلامی تحقق پیدا کند. این جوامع دست اجانب را از کشورهای خود قطع کنند؛ و مسلمین کیان خودشان را به دست

آورند. همان‌طور که در صدر اسلام مسلمین با فرهنگ غنی که داشته‌اند بر دیگر کشورها غلبه کردند» (همان، ج ۸: ۳۵۸).

«فرهنگ می‌تواند حل عقده‌ها را بکند. اگر فرهنگ، یک فرهنگی شد که انسان بار آورد، متعهد بار آورد، معتقد به یک ماورا بار آورد، معتقد به این که اگر این از دیگری باشد این مسئولیت دارد» (همان، ج ۷: ۴۳۲).

«کائنه فرهنگ سایه‌ای است از نبوت؛ و فرهنگی‌ها سایه‌ای هستند از نبی» (همان، ج ۷: ۴۲۹).

«فرهنگ ما فرهنگ غنی است، نمی‌تواند این‌ها ادراک کنند» (همان، ج ۱۰: ۵۳).

«شرق یک فرهنگ اسلامی دارد که بلندترین فرهنگ، مرفقی‌ترین فرهنگ است. با این فرهنگ اسلامی باید

تمام احتیاجاتش را اصلاح کند» (همان، ج ۱۰: ۳۸۵).

«فرهنگ ما طوری بوده است که صادر شده است به خارج، و آنها گرفتند از ما» (همان، ج ۱۲: ۳۲۰).

ایشان فرهنگ اسلام را فرهنگ مرفقی و غنی می‌دانند که سایه‌ای از نبوت است و در زمان‌های گذشته به کشورهای دیگر صادر می‌شده است؛ موجب کوتاه شدن دست اجانب می‌شود، جامعه به استقلال دست می‌یابد، در خدمت مردم است، موجب رفع تمام احتیاجات مردم می‌شود. این سخنان بدان معنی نیست که امام خمینی به خاطر این که خود یک مسلمان و یا یک روحانی باشند این سخنان را به زبان آورند؛ بلکه ایشان افراد را به تاریخ ارجاع می‌دهند و تفکر در آن، و می‌خواهند که افراد بررسی نمایند و خود فرهنگ صحیح و مرفقی را بشناسند.

چنین فرهنگی با این خصوصیات از همان آغاز اسلام وجود داشته است اما استعمارگران سعی در از بین بردن آن نموده‌اند و سعی کرده‌اند که فرهنگ استعماری خویش را اشاعه دهند تا بدین وسیله به منافع خویش در ممالک دیگر دست یابند و از طرق مختلف سعی کردند در جوامع به خصوص جهان سوم، فرهنگ مد نظر خود را اشاعه دهند. از جمله با رسوخ در قشر تحصیل کرده، اعم از دانشگاهی و حوزوی و ایجاد تفرقه بین این دو نهاد (حوزه و دانشگاه)، در نهادهای آموزشی از دبستان تا مقاطع بالاتر و حتی در ارتش و رسانه تلاش نمودند جوامع را وابسته نمایند و استعمار خویش را بر آن کشورها اعمال کنند و نهایت سعی خویش را نمودند تا فرهنگ اسلام را مسلمین بگیرند.

«بالاتر از این، این است که تبلیغات زیاد برای این که محتوای ما را از ما بگیرند؛ خودمان را به خودمان

بدین بکنند» (همان، ج ۸: ۷۸).

«این‌ها را از همان اول، از همان کلاس‌های اول، توی ذهن‌هایشان می‌کنند تا برسند به آن بالا.

اگر فرهنگ فرهنگ صحیح باشد جوان‌های ما صحیح بار می‌آیند» (همان، ج ۳: ۳۰۶).

«آنها می‌خواستند روحانیت را هم تغییر بنیادی دهند و عده‌ای از روحانیون را هم بردند، ولی عده‌ای مقاوم

باقی ماندند؛ تغییر نکردند» (همان، ج ۱۵: ۳۰۹).

«یک فرهنگ سالم تحویل نمی‌دهند؛ ... اساتید دانشگاه نمی‌توانند، نمی‌توانستند که به کار خودشان آن‌طور

که باید ادامه دهند» (همان، ج ۴: ۱۳۴).

«می‌رود سراغ ارتشش، می‌بیند که یک ارتشی است که انگل است. شصت هزار نفر مستشار آمده‌اند! و عده کثیرشان این‌هایی‌اند که آمدند و ارتش را به دست گرفته‌اند» (همان، ج ۴: ۱۳۵).

«بی‌جهت و من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است» (همان، ج ۱۵: ۲۴۳).

«این بیدادگران خودپسند لغت عربی را که از فرهنگ خدا و دین اخذ شده و در عین حال با بهترین اسلوب و زیبایی توسعه‌ای بی‌پایان به فرهنگ ما داده به جرم آنکه به گفته اینان لغت اجنبی است، از کشور می‌خواهند بیرون کنند» (خمینی، ۱۳۲۳: ۱۸۲).

«آنها می‌دانستند که اگر یک فرهنگ حقیقی واقعی و یک تحصیل‌کرده‌های صحیح در ایران پیدا بشود، مزاحمت خواهند کرد؛ با مقاصدی که آنها دارند و با منافع آنها، که منافعشان چپاول کردن مال این ملت است، مزاحمت دارد» (صحیفه امام، ج ۴: ۲۷۰).

«برای این که محتوای ما را از ما بگیرند؛ خودمان را به خودمان بدبین بکنند؛ دانشگاهی را از روحانی جدا کنند، بلکه دشمن کنند؛ روحانی را با دانشگاهی جدا بکنند، بلکه دشمن بکنند...» (همان، ج ۸: ۷۸).

«البته انحراف فرهنگ ما ریشه تاریخی دارد و ما امروز مواجیم با استادان و معلمانی بر پایه همین تربیت و با فرهنگی غربی که با مصالح اسلام و کشور ما به هیچ وجه وفق نمی‌دهد. تمام وابستگان و انگل‌های خارجی زاییده شده از این دانشگاه غربی بوده‌اند» (همان، ج ۱۵: ۳۰۹).

تحول فرهنگی

پس از این که به بیان اهمیت فرهنگ و ویژگی‌ها و انواع فرهنگ از دیدگاه امام خمینی (ره) اشاره کردیم، اکنون به بحث تحول فرهنگی و متصدیانی که مسئول ایجاد تحول فرهنگی هستند می‌پردازیم. آیا اساساً حضرت امام به ایجاد تحول در عرصه فرهنگ معتقد بودند؟ اگر پاسخ مثبت است چه راهکارهایی برای ایجاد چنین تحولی ارائه نموده‌اند؟ و در نهایت متصدیان ایجاد تحول چه کسانی و یا چه ارگان‌هایی هستند؟

در پاسخ به سؤال اول باید گفت امام خمینی (ره) از قبل پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سخنان خویش می‌فرمودند که باید فرهنگ آن زمان که استعماری بود هرچه سریع‌تر متحول شود و تا زمانی که چنین کاری صورت نگیرد، تلاش‌های دیگر فایده نخواهد داشت. ایشان برای ایجاد چنین تحولی راهکارهایی را پیشنهاد داده‌اند که به آن‌ها می‌پردازیم.

«بزرگ‌ترین تحولی که باید بشود در فرهنگ باید بشود؛ برای این که بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد، یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد... فرهنگ باید متحول بشود. این غیر از سایر ادارات است... مشکلات زیاد است... کار اساسی شما، آن است که در فرهنگ است. این یک امر مادی است [کمک به مستمندان]؛ یک فقر مادی است؛ که البته... ارزش معنوی دارد این... لکن آن کار مهم شما آن کارهای معنوی است که باید فرهنگ را یک‌جوری درست بکنید، فرهنگی را یک‌جوری بار بیاورید، که برای ملت شما مفید باشد؛ و این نمی‌شود جز که ایمان باشد» (همان، ج ۷: ۴۷۴-۴۷۳).

«آنچه می‌توان گفت ام‌الامراض است، رواج روزافزون فرهنگ اجنبی استعماری است که در سال‌های بسی طولانی جوانان ما را با افکار مسموم پرورش داده و عمال داخلی استعمار بر آن دامن زده‌اند و از یک فرهنگ فاسد استعماری جز کارمند و کارفرمای استعمارزده حاصل نمی‌شود. باید کوشش کنید مفسد فرهنگ حاضر را بررسی کرده و به اطلاع ملت‌ها برسانید و با خواست خداوند متعال آن را عقب زده، به جای آن فرهنگ اسلامی - انسانی را جایگزین کنید تا نسل‌های آینده با روش آنکه انسان‌سازی و عدل‌پروری است، تربیت شوند» (همان، ج ۲: ۳۴۶).

«ما باید سال‌های طولانی زحمت و مشقت بکشیم تا از فطرت ثانی خود متحول شویم و خود را بیاییم و روی پای خویش بایستیم و مستقل گردیم و دیگر احتیاجی به شرق و غرب نداشته باشیم. و باید از همان بچه‌ها شروع کنیم و تنها مقصدمان تحول انسان غربی به انسانی اسلامی باشد» (همان، ج ۱۵: ۳۰۹-۳۱۰).

«هر چیزی که در هر جا باید از صفر شروع شود در این جا باید آن را از زیر صفر شروع کرد. اصولاً چیزهایی که مربوط به فرهنگ و وزارت ارشاد است، و این که عرض می‌کنم ما باید از زیر صفر شروع کنیم و زحمت زیاد بکشیم تا به صفر برسیم» (همان، ج ۱۸: ۲۱۵).

«اول مطلب این است که این جوان‌های ما درست بشوند. این جوان‌هایی که در آتیه باید این مملکت را حفظ کنند، این مملکت را اداره بکنند، این‌ها باید درست تربیت بشوند و اصلاح بشوند» (همان، ج ۱۰: ۴۳۹).

«شما می‌دانید که تبلیغات خارجی علیه ما زیاد است؛ شما باید با تبلیغ فرهنگ اسلامی، به دروغ‌پراکنی‌های صداهای خارجی پاسخ دهید» (همان، ج ۱۷: ۲۴۳).

«باید برنامه‌ها بر اساس بینش و فرهنگ اسلام تنظیم شود» (همان، ج ۱۷: ۲۴۴).

«امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی است و مسلمانان در یک تشکیلات بزرگ اسلامی رونق و زرق و برق کاخ‌های سفید و سرخ را از بین خواهند برد» (همان، ج ۲۱: ۸۷).

«فرهنگ دانشگاه‌ها و مراکز غیرحوزه‌ای به صورتی است که با تجربه و لمس واقعیت‌ها بیش‌تر عادت کرده است، تا فرهنگ نظری و فلسفی. باید با تلفیق این دو فرهنگ و کم کردن فاصله‌ها، حوزه و دانشگاه در هم ذوب شوند، تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیع‌تر گردد» (همان، ج ۲۱: ۹۹).

«مبارزه با فرهنگ مصرفی که بزرگ‌ترین آفت یک جامعه انقلابی است و تشویق به تولیدات داخلی و برنامه‌ریزی در جهت توسعه» (همان، ج ۲۱: ۱۵۹).

«فرهنگ‌مان از خارج بهتر است و ما باید کوشش کنیم به این که بنای بر این الان بگذاریم، همه بنای بر این بگذاریم که خودمان را از غیر منفصل کنیم، مستقل کنیم» (همان، ج ۱۱: ۱۸۰).

«فرهنگ ... باید به تدریج درست بشود» (همان، ج ۱۰: ۳۸۱).

«پشت کردن به فرهنگ دول‌دنیای امروز و پایه‌ریزی فرهنگی جدید بر مبنای اسلام در جهان و برخورد قاطع اسلامی با آمریکا و شوروی، فشار و سختی و شهادت و گرسنگی را به دنبال دارد و مردم ما این راه را خود انتخاب کرده‌اند و بهای آن را هم خواهند پرداخت و بر این امر هم افتخار می‌کنند. این روشن است که شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی‌شهادت میسر نیست» (همان، ج ۲۱: ۳۲۷).

«باید کوشش در راه علم و به دست آوردن تخصص در رشته‌های مختلفه اساس فعالیت دانشجویان عزیز باشد؛ که نیازمندی‌های میهن به دست خود آنها برآورده و کشور ما با کوشش شما خودکفا شود. ... شما عزیزان کوشش کنید که از این وابستگی بیرون آید و احتیاجات کشور خودتان را برآورید. و از نیروی انسانی و ایمانی خودتان غافل نباشید، و از اتکال به اجانب پرهیزید؛ و استقلال خود را در تمام ابعاد بیمه کنید. و از هیاهوی غرب و غرب‌زدگان نهراسید که خداوند متعال با شماست» (همان، ج ۱۰: ۸۰-۸۱).

«ما تا خودمان را پیدا نکنیم، لغت خودمان را استعمال نکنیم - نگوئید که لغت عربی هم از ما نیست؛ لغت عربی از ماست؛ لغت عربی لغت اسلام است؛ اسلام از همه است؛ آنکه از ما نیست این ایسم‌هایی است که ما را به گرفتاری انداخته - تا نویسندگان ما از این دام بیرون نروند، گویندگان ما از این دام بیرون نروند، کتاب‌های ما تطهیر نشود، خیابان‌های ما اسمائش تغییر نکند، اجناس ما را اسم کذایی روی آن گذارند - دواها را خودشان درست می‌کنند، و اسم فرنگی روی آن می‌گذارند - تا ما خودمان را پیدا نکنیم، و مغزهایمان عوض نشود، نمی‌توانیم مستقل بشویم» (همان، ج ۱۱: ۲۲۷).

«شرق یک فرهنگ اسلامی دارد که بلندترین فرهنگ، مرفی‌ترین فرهنگ است. با این فرهنگ اسلامی باید تمام احتیاجاتش را اصلاح کند، و دستش را پیش غرب دراز نکند» (همان، ج ۱۰: ۳۸۵).

«چاره، و یا مقدمه اساسی آن است که ملت‌های مسلمان و دولت‌ها اگر ملی هستند کوشش کنند تا وابستگی فکری خود را از غرب بزایند و فرهنگ و اصالت خود را بیابند، و فرهنگ مرفی اسلام را - که الهام از وحی الهی می‌گیرد - بشناسند و بشناسانند» (همان، ج ۱۰: ۳۹۵).

«باید روی پای خودشان بایستند و شدیداً با فرهنگ صادراتی مبارزه کنند» (همان، ج ۱۰: ۳۹۶).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود امام خمینی (ره) برای فرهنگ دو بُعد مادی و معنوی قائل هستند و به بُعد معنوی فرهنگ اهمیت بیش‌تری می‌دهند و از جمله راهکارهایی که ارائه می‌دهند عبارت‌اند از: بررسی فرهنگ فاسد و اجنبی و اطلاع‌رسانی به عموم مردم، جایگزین کردن فرهنگ اسلامی - انسانی - ایرانی با فرهنگ فاسد، این‌که افراد فرهنگ مفید به حال ملت را با نیروی ایمان تحقق بخشند و سعی در شناخت اسلام نمایند، تبلیغات اسلامی در مقابل تبلیغات و دروغ‌پردازی‌های خارجی، تنظیم برنامه‌ها بر اساس بینش و فرهنگ اسلام و انتشار فرهنگ اسلام ناب محمدی، تلفیق فرهنگ تجربی و عینی با فرهنگ نظری و فلسفی، کم کردن فاصله حوزه و دانشگاه، مبارزه با فرهنگ مصرفی و تشویق به تولید داخلی و افزایش روحیه اعتماد به نفس و خودباوری در میان مردم.

کمی تعمق نشان می‌دهد که خودباوری در نگاه امام جایگاه ویژه‌ای دارد. و پیشبرد همه امور را در گرو آن می‌داند. اگر این معمای روحی و فکری حل شود، اولین و اساسی‌ترین قدم برای رسیدن به خودکفایی و استقلال برداشته شده است (شیبانی‌فر، ۱۳۸۲: ۳۷).

ایشان اذعان دارند که ایجاد تحول در عرصه فرهنگ کار طولانی مدتی است و نیاز به سالیان مدید دارد و اگر برای اصلاح و تغییر جاهای دیگر لازم باشد که از صفر شروع شود، برای اصلاح و تحول در فرهنگ باید از زیر صفر شروع کرد و این کار نیز، کار دشواری است و باید بابت آن هزینه پرداخت؛ زیرا باید فشارهای

کشورهای استعمارگر در راستای به دست آوردن استقلال فرهنگی را تحمل نمود. از جمله فشارهای استکبار، مثلاً تلقین این فکر است که لغت عربی باید از زبان فارسی برداشته شود. اما امام خمینی اعتقاد دارند که فرهنگ و لغت اسلام با فرهنگ ایرانی عجین شده است. از سوی دیگر می‌فرمایند که باید فرهنگ و زبان غربی، از فرهنگ ما جدا شود؛ زیرا آن‌ها قصد سوء دارند و می‌خواهند استقلال ما را خدشه‌دار کنند. لذا استقلال فرهنگی در نظام فکری و ارزشی حاکم بر کشور مبنای دستیابی به سایر ابعاد استقلال است و سلطه فرهنگی یکی از مهم‌ترین نمودهای سلطه استعماری و مبنای دیگر سلطه‌ها خواهد بود (گلستانی، ۱۳۸۴: ۱۶).

و در این راستا باید با فرهنگ صادراتی مبارزه کرد.

در این جا سؤالی مطرح می‌شود. این‌که، اگر قرار است فرهنگ ایرانی باشد، چرا ایشان قائل به این نیستند که فرهنگ عربی و فرهنگ غربی هر دو باید حذف شود؟ در پاسخ همان‌طور که از بیانات ایشان مشخص است می‌توان گفت: امام خمینی (ره) هر فرهنگی را که مضر به حال فرهنگ ایران است طرد می‌کنند و از آن‌جا که به فکر اعتلای فرهنگ کشور هستند تعصبی روی فرهنگ ایرانی صرف ندارند و معتقدند هرچه به اعتلای این فرهنگ کمک می‌کند خوب است، چه غربی چه شرقی و یا هر جای دیگر؛ اما باید درست‌گزینه‌ش کرد. از طرف دیگر فرهنگ اسلام ملاک است (که همان فرهنگ الهی برای هدایت بشر می‌باشد و فرهنگ ایرانی با این فرهنگ عجین است) نه فرهنگ عربی و در مقابل اگر ایشان از فرهنگ غربی سخن می‌گویند، آن بخشی را که موجب از خود بیگانگی و از دست رفتن استقلال فکری می‌شود و ما را وابسته بار می‌آورد را طرد می‌کنند و هر جا که پیشرفتی به استعلائی فرهنگ ایرانی کمک نماید، از آن استقبال می‌کنند و همین امر ما را بدین اصل رهنمون می‌سازد که برای گزینش فرهنگ مطلوب و صحیح باید بسیار دقت نماییم و بهترین را انتخاب نماییم؛ چرا که انحراف از فرهنگ صحیح بسیار نامحسوس است و متأسفانه آثار آن در گذر ایام خود را نمایان می‌کند و آن زمان برای برگرداندن فرهنگ به مسیر صحیح بسیار مشکل و گاهی غیرممکن است.

چه کسانی مسئول ایجاد تحول فرهنگی در جامعه هستند؟

امام خمینی برای ایجاد چنین تحولی از بخش‌های مختلف و گروه‌های بسیاری نام می‌برند که هر یک می‌بایست در ایجاد تحول فرهنگی نقش ایفا کنند. از جمله سازمان تبلیغات، وزارت ارشاد، رسانه، نهادهای حوزه و دانشگاه و ... را متصدی چنین امری می‌دانند. به عبارتی ایشان برای تمامی مردم و گروه‌ها و نهادها در ایجاد تحول نقش قائل هستند، اما به فراخور برای هر یک مسئولیت‌هایی را برمی‌شمارند.

۱- همه مردم

امام خمینی (ره) تمام مردم را در ایجاد چنین تغییر و تحولی سهیم می‌دانند، اعم از زن یا مرد. «شما خانم‌ها همان‌طوری که آقایان مشغول هستند، همان‌طوری که مردها در جبهه علمی و فرهنگی مشغول هستید، شما هم باید مشغول باشید» (صحیفه امام، ج ۲۰: ۹).

۲- رسانه‌ها، سازمان تبلیغات و سفارتخانه‌ها

ایشان از مسئولین رسانه‌ها می‌خواهند تا با تبلیغات درست، اسلام را به مردم بشناسانند و دروغ‌پردازی‌های اجانب را افشا کنند. همچنین برای تبلیغ اسلام و آنچه در ایران می‌گذرد پیشنهاد می‌کنند افرادی تربیت شوند و در این راستا وزارت ارشاد و سفارتخانه‌ها را نیز مسئول می‌داند.

«تبلیغات مسئله‌ای است پراهمیت و حساس، یعنی دنیا با تبلیغات حرکت می‌کند. آن قدری که دشمنان ما از حربه تبلیغات استفاده می‌کنند از طریق دیگری نمی‌کنند. و ما هم باید به مسئله تبلیغات بسیار اهمیت دهیم و از همه چیزهایی که هست، بیش‌تر به آن توجه کنیم. باید تبلیغات فرهنگی ما خصوصاً در رادیو و تلویزیون بیش‌تر باشد؛ ... شما می‌دانید که تبلیغات خارجی علیه ما زیاد است؛ شما باید با تبلیغ فرهنگ اسلامی، به دروغ‌پراکنی‌های صداهای خارجی پاسخ دهید» (همان، ج ۱۷: ۲۴۳). «ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ‌نشینی را از این ملت بزدایم. اگر بخواهید ملت شما جاوید بماند و اسلام را به آن طوری که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد، در جامعه ما تحقق پیدا کند» (همان، ج ۱۷: ۳۷۵).

«تقویت و توسعه تبلیغات، خصوصاً در خارج از کشور، از اهم امور است و کشور ما در این چند سال تقریباً فاقد آن بوده است. ما در مقابل همه بوق‌های تبلیغاتی جهان‌خواران در خارج، که اسلام عزیز آنان را به وحشت انداخته است، فاقد تبلیغات صحیح هستیم. سفارتخانه‌های ما عمل مثبتی انجام ندادند و «وزارت ارشاد»، قطع‌نظر از تلاش‌های اخیرش تاکنون نتوانسته است این امر مهم و حیاتی را توسعه دهد. و کشور اسلامی ما مظلومانه مورد هجوم رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های دروغ‌پراکنی واقع شده است. و لازم است دولت به مقدار قدرت و توانایی این نقیصه را رفع کند؛ و برای رساندن صدای مظلومان به جهان در توسعه شبکه‌های رادیویی جدید نمایند... و گروه‌هایی برای روشنگری و تبلیغ در فرصت‌های مناسب به کشورها اعزام که صدای مظلومیت ملت و جرایم قدرتمندان ستمگر را به اطلاع ملت‌ها و مظلومان جهان برسانند، و به آنان بفهمانند که مخالفان جمهوری اسلامی ایران، همان‌گونه که از اقوال و اعمالشان به خوبی ظاهر می‌شود، مخالفت اصلی و هدفشان [مخالفت] با اسلام است، و اسلام هر جا برود اینان مخالفت می‌نمایند» (همان، ج ۱۶: ۴۴)

«رسانه‌های گروهی، به ویژه صدا و سیما، این مراکز آموزش و پرورش عمومی می‌توانند خدمات‌های گرانمایه‌ای را به فرهنگ اسلام و ایران نمایند. بنگاه‌هایی که شب و روز، ملت در سراسر کشور با آن‌ها تماس سمعی و بصری دارند، چه مطبوعات در مقالات و نوشتارهای خود و چه صداوسیما در برنامه‌ها و نمایشنامه‌ها و انعکاس هنرها و انتخاب فیلم‌ها و هنرهای آموزنده باید همت گمارند و بیش‌تر کار کنند؛ و از گرداندگان و هنرمندان متعهد بخواهند تا در راه تربیت صحیح و تهذیب جامعه وضعیت تمام قشرها را در نظر گرفته، و راه و روش زندگی شرافتمندانه و آزادمنشانه را با هنرها و نمایشنامه‌ها به ملت بیاموزند، و از هنرهای بدآموز و مبتذل جلوگیری کنند» (همان، ج ۱۹: ۱۵۹).

۳- نهادهای تعلیم و تربیت (دانشگاه، مدارس، حوزه)

الف) دانشگاه

از دانشگاه می‌خواهند تا اساتید توجه به اسلام را مدنظر قرار دهند و دانشجویانی را که تعلیم می‌دهند با معارف صحیح آشنا نمایند و از غربی شدن آنان جلوگیری کنند و با ایجاد خودباوری و اعتماد به داشته‌های خود، آنان را از وابستگی نجات دهند. و این موجب می‌گردد تا فارغ‌التحصیلان دانشگاه انسان‌های بزرگی باشند و از دانشجویان می‌خواهند تا وحدت خویش را با هم حفظ کنند و با حوزه پیوند داشته باشند و یک گروه اسلامی - ملی تشکیل دهند تا مملکت را از اسارت نجات دهند و به اعتلا برسانند و در این راستا تنها به تخصص قناعت نمی‌کنند، بلکه تعهد در کنار تخصص را بسیار لازم می‌دانند. از ایشان می‌خواهند از وابستگی فکری و فرهنگی خارج شوند تا بتوانند جامعه را اصلاح کنند. ایشان مهم‌ترین موضوعی که در سد کردن راه نفوذ فرهنگ‌های مهاجم نقش مؤثری دارد، مسئله شناخت کافی و درست از فرهنگ‌های غربی می‌دانند (پژوهنده، ۱۳۷۵: ۱۱۳).

«دانشگاه اگر یک دانشگاه صحیح مستقلی که ماها می‌خواهیم باشد، از این دانشگاه رجال بزرگ بیرون می‌آید، از این‌ها رجالی بیرون می‌آید که بعد در مقابل آنهایی که می‌خواهند تعدی به مملکت ما بکنند و همه مخازن ما را ببرند، در مقابل آنها می‌ایستند» (صحیفه امام، ج ۵: ۲۶۳).

«شما استادان و فرهنگیان و دانشجویان دانشگاه‌ها و دانشسراها و نویسندگان و روشنفکران و دانشمندان معظّم باید کوشش کنید، و مغزها را از این وابستگی فکری شست‌وشو دهید. و با این خدمت بزرگ و ارزنده، ملت و کشور خود را نجات دهید... رمز پیروزی است، اتحاد گروه‌های دانشجویی و تشکیل یک گروه اسلامی - ملی است در مقابل منحرفان که کوشش دارند تفرقه بیفکنند، ... و نگذارند در راه تعالی کشور قدم بردارید، و به علم و ادب - که مایه پیشرفت و رهایی از استعمار و استثمار نو و کهنه است - اشتغال پیدا کنید. و باید بدانید اختلاف و تفرقه سرچشمه تمام بدبختی‌ها و اسارت‌هاست» (همان، ج ۱۰: ۷۹-۸۰).

«آن چیزی که دانشگاه را بارور می‌کند که برای ملت مفید است، برای کشور مفید است، آن عبارت از آن محتوای دانشگاه است، نه درس است... اگر ایمان پهلوی تخصص نباشد، تخصص مضر است. تخصص در یک کشوری باشد که ایمان تویش نباشد، تخصص کشور را به هلاکت می‌رساند، به بستگی می‌رساند. این همه متخصص ما داشتیم در هر رشته‌ای، در زمان سابق، برای این ملت چه کردند این متخصصین ما؟ جز هی ملت را به عقب راندند، هی وابسته کردند، همه چیز وابسته شد» (همان، ج ۱۷: ۱۵۳).

«ما که می‌گوییم دانشگاه و فرهنگ اصلاح بشود، ما نمی‌خواهیم دانشگاه نباشد، ما می‌خواهیم دانشگاهی باشد که برای ملت و برای خودمان باشد» (به نقل از: حسینی، ۱۳۸۴: ۹۸).

«در جمهوری اسلامی باید دانشگاه‌ها متحول بشود، دانشگاه‌های وابسته، به دانشگاه‌های مستقل متبدل شود. فرهنگ ما باید متبدل بشود؛ فرهنگ استعماری، فرهنگ استقلال شود» (به نقل از: حسینی، ۱۳۸۴: ۹۵).

ب) مدارس

امام خمینی در راستای این تحول به معلمان توصیه می‌کند که در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان نهایت سعی خویش را به کار گرفته و مسئولیت انبیا را درست به انجام رسانند تا نسل آینده انسان‌های صالح و مفید برای جامعه باشند و همان‌گونه که انبیا، ظل‌الله هستند و از خود چیزی ندارند، معلمان نیز باید راه انبیا را ادامه دهند و سایه انبیا باشند و تماماً در راه خدا گام بردارند و از دانش‌آموزان نیز می‌خواهند تا پیوند خود را با حوزه و دانشگاه برقرار کنند و نسبت به تاریخی که بر ایران گذشته است آشنایی پیدا کنند تا اجانب نتوانند آنان را فریب دهند.

«باید معلمین توجه داشته باشند اولاً، به شغل شریف خودشان که شغل انبیاست، و ثانیاً به مسئولیت خودشان که همان مسئولیت انبیاست. انبیا مسئولند؛ لکن درست آن‌ها عمل می‌کنند؛ از مسئولیت درست بیرون می‌آیند، از امتحان درست بیرون می‌آیند. آنها مأمور به تربیت هستند، و تربیت می‌کنند... فرهنگی‌ها هم، ظل انبیا باید باشید» (صحیفه امام، ج ۷: ۴۲۹).

«مسئله فرهنگ و آموزش و پرورش در رأس مسائل کشور است. اگر مشکلات فرهنگی و آموزشی به صورتی که مصالح کشور اقتضا می‌کند حل شود، دیگر مسائل به آسانی حل می‌گردد» (همان، ج ۱۵: ۳۰۹).

«مسامحه و سهل‌انگاری در تعلیم و تربیت خیانت به اسلام و جمهوری اسلامی و استقلال فرهنگی یک ملت و کشور می‌باشد و باید از آن احتراز کرد. امروز دانش‌آموزان باید سعی کنند تاریخ انقلاب اسلامی‌مان را و نقش وحدت بین خودشان و دانشگاهیان را با روحانیون بیاموزند؛ زیرا اگر روحانیون، شما را و شما، روحانیون را بشناسید و با هم تفاهم کنید، مطمئن باشید که جناح‌های غرب‌زده و شرق‌زده از منافقان و چپ‌گرایان و دیگر خراب‌کاران و منحرفان بر شما و کشور اسلامی‌تان طمع نخواهند کرد؛ و اگر هم طمع کنند، با شکست قطعی مواجه خواهند شد» (همان، ج ۱۷: ۳-۴).

ج) حوزه

ایشان تنها به دانشگاه و مدارس نمی‌پردازند؛ بلکه در حوزه نیز توجه ویژه به مجتهدین و پاسخنگو بودن آنان دارند و این‌که فقها می‌بایست توجه به زمان و مکان داشته باشند و سعی در برطرف نمودن سؤالات روز مردم داشته باشند. همچنین از روحانیت می‌خواهند که ارتباط خود را با دانشگاه و مراکز آموزشی حفظ کند و بیش‌تر نماید.

«زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند... حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است» (همان، ج ۲۱: ۲۸۹).

۴- وزارت ارشاد

نهاد فرهنگ و وزارت ارشاد نیز مسئولیت سنگین‌تری را به عهده دارند که باید از زیر صفر شروع کنند تا پس از تلاش فراوان تازه به صفر برسند.

«هر چیزی که در هر جا باید از صفر شروع شود در این جا باید آن را از زیر صفر شروع کرد. اصولاً چیزهایی که مربوط به فرهنگ و وزارت ارشاد است، و این که عرض می‌کنم ما باید از زیر صفر شروع کنیم و زحمت زیاد بکشیم تا به صفر برسیم» (همان، ج ۱۸: ۲۱۵).

نتیجه‌گیری

با نگاه اجمالی به موارد ذکر شده می‌توانیم به این مطلب برسیم که نگاه امام خمینی (ره) به مقوله فرهنگ به مانند نگاه ایشان به سایر مباحث و موضوعات از جهان‌بینی توحیدی و الهی ایشان نشأت می‌گیرد. ایشان زمانی که سخن از فرهنگ به میان می‌آورند، هر فرهنگی را مدنظر ندارند و اگرچه فرهنگ از جایگاه ویژه‌ای نزد ایشان برخوردار است، اما این جایگاه به خاطر کارکردی است که فرهنگ می‌تواند در راستای شناخت بهتر اسلام داشته باشد و در جهت رشد و اعتلای اسلام در زندگی فردی و اجتماعی اهمیت می‌یابد. همان‌طور که عنوان شد، در این مقاله تنها به بررسی بخشی از جملاتی از امام خمینی (ره) پرداختیم که ایشان به لفظ "فرهنگ" اشاره داشته‌اند و به موضوع مقاله نیز مرتبط بوده است و مسلماً ایشان در بسیاری از بیانات خویش به عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ اشاره داشته‌اند که غیرمستقیم به فرهنگ مرتبط می‌شده است که مجال پرداختن به آن‌ها در این مقاله نمی‌باشد. ایشان از دو قسم فرهنگ نام می‌برند: فرهنگ ناصالح که استعماری و وابسته است و فرهنگ صحیح که فرهنگ الهی و حق می‌باشد که برای رسیدن به اسلام ناب محمدی مورد استفاده قرار می‌گیرد. لذا لازم می‌دانند تحولی در فرهنگ استعماری پیشین صورت گیرد (این فرهنگ در زمان پیش از انقلاب بسیار نمود داشت) تا به فرهنگ اسلام منجر شود. همچنین برای فرهنگ دو بخش مادی و معنوی قائل می‌باشند که اگر چه فرهنگ مادی مهم است، اما فرهنگ معنوی را از آن مهم‌تر می‌دانند. برای رسیدن فرهنگ به جایگاه واقعی خود و ایجاد تحول در فرهنگ گذشته، ایشان همه مردم اعم از مرد و زن، معلم و استاد و روحانی و مبلغ و دانش‌آموز و پدر و مادر ... و نهادها و سازمان‌ها و تشکیلات را سهیم می‌دانند و به فراخور برای هر یک مسئولیت‌هایی را برمی‌شمرند. از مهم‌ترین بخش‌هایی که امام برای شان نقش اساسی قائل هستند مراکز آموزشی اعم از دانشگاه و حوزه و مدارس می‌باشد؛ زیرا معتقدند که تا انسان‌های صالحی تربیت نشوند نمی‌توان به جامعه صالح دست یافت و در نتیجه نمی‌توان به استقلال فرهنگی رسید و اگر چنین امری حاصل نشود هر قدر هم که جامعه در عرصه‌های دیگر قدرتمند باشد، بدون استقلال فکری و فرهنگی دچار شکست خواهد شد. سازمان تبلیغات و وزارت ارشاد نیز مسئولیت‌های سنگینی در قبال جامعه خود و جامعه جهانی بر عهده دارند تا بتوانند پیام ایران اسلامی را به جهان برسانند و در زمانی که استعمار سعی بر منفی نشان دادن چهره اسلام دارد، آنان باید بتوانند اسلام واقعی را به جهانیان نشان دهند، البته ایجاد تحول نیز کار یک سال و دو سال نیست و به سال‌های طولانی نیاز دارد، زیرا برای ایجاد تحول فرهنگی باید از زیر صفر شروع کرد و تلاش فراوان نمود. اگرچه اکنون بیش از سی سال از انقلاب اسلامی و حدود ربع قرن از ایراد سخنان امام راحل‌مان می‌گذرد و کارهای زیادی صورت گرفته است، اما هنوز تا دستیابی به آنچه مورد نظر ایشان است راه بسیار طولانی در پیش داریم و لازم است برای دستیابی به آن فرهنگی که مد نظر امام خمینی (ره) بوده است به بیانات و کتاب‌های ایشان مراجعه شود و بررسی دقیق و موشکافانه روی نظرگاه

ایشان صورت پذیرد و برای تحقق آن برنامه‌ریزی‌های کلان و زیربنایی در کنار طرح‌های کوتاه مدت مورد توجه قرار گیرد.

Archive of SID

منابع

- آراسته‌خو، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ اصطلاحات علوم اجتماعی. تهران: چاپخش.
- ابوالقاسمی، محمدجواد (۱۳۸۲). آسیب‌شناسی فرهنگی انقلاب اسلامی. "مجله اندیشه انقلاب اسلامی". پاییز و زمستان ۱۳۸۲ - شماره ۷ و ۸.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۷). آرمان‌های انقلاب از دیدگاه امام خمینی (قدس سره). "مجله اندیشه حوزه". شماره ۱۲.
- باقری، شهلا (۱۳۸۳). به سوی یک رویکرد فرهنگی از انقلاب اسلامی. "پژوهشنامه متین". شماره ۲۷.
- پژوهنده، محمدحسین (۱۳۷۵). تقابل فرهنگ‌ها و تهاجم فرهنگی. "مجله اندیشه حوزه". شماره ۷.
- پیمان، سیدحسین. نظام فرهنگ از دیدگاه امام خمینی. "فرهنگ و تعاون". شماره ۶.
- حسینی، سیدحسین (۱۳۸۴). نظری بر اهداف تربیتی در دانشگاه از دیدگاه امام خمینی. "مجله دانشگاه اسلامی". شماره ۲۸.
- خمینی، روح الله (۱۳۲۳). کشف الاسرار. بی‌جا.
- دادفر، مزگان (۱۳۸۱). انقلاب اسلامی و رویکردی معنوی به جهان سیاسی. "مجله اندیشه انقلاب اسلامی". شماره ۲.
- شیبانی‌فر، محمدحسن (۱۳۸۲). امام خمینی (ره) و توسعه فرهنگی. "مجله اندیشه انقلاب اسلامی". شماره ۵.
- صحیفه امام، ۱۳۸۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- عزّتی، مرتضی، (۱۳۷۶). "فرهنگ توسعه از دیدگاه امام خمینی". تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- عیوضی، محمد رحیم. (۱۳۸۱). انقلاب اسلامی و کارآمدی سیاست نه شرقی و نه غربی. "مجله اندیشه انقلاب اسلامی". شماره ۴.
- فروغی جهرمی، محمدقاسم (۱۳۷۵). "نقش فرهنگ دفاع مقدس در اصلاح فرهنگ عمومی کشور". تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
- گلستانی، غلام نبی (۱۳۸۴). انقلاب اسلامی و جامعه دینی. "مجله اندیشه حوزه". شماره ۵۵.
- گولد، جولیس. کولب، ویلیام. ل. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی. ویراستار: محمدجواد زاهدی مازندرانی. تهران: مازیار.
- مالدینوفسکی، برانیسلاو (۱۳۸۳). نظریه علمی فرهنگ. ترجمه منوچهر فرومند. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی

- یوسفی نژاد، علی (۱۳۸۲). فرهنگ، توسعه و دین (الزامها و ضرورتها). "مجله اقتصاد اسلامی". شماره ۱۲.

Archive of SID